

ابوالقاسم ایرانی

(شاعر شعرهای دریایی)

www.ketab.ir

www.ketab.ir



سرشناسه	: قنبری، عبدالرضا، ۱۳۴۶
عنوان و نام پدیدآور	: ابوالقاسم ایرانی - شاعر شعرهای دریایی / نویسنده عبدالرضا قنبری
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	: ۳۵۲ ص.
شابک	: ۶ - ۲۵۲ - ۳۱۷ - ۶۲۲ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: ایرانی، ابوالقاسم، ۱۳۲۵ - نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - 20 th century - History and criticism
شناسه افزوده	: عابدی چمازکتی، سید محمدرضا، ۱۳۶۲
رده‌بندی کنگره	: PIR ۷۹۶۲
رده‌بندی دیوبی	: ۸ فا ۱ / ۳۱
شماره کتابخانه ملی	: ۹۷۵۵۴۹۰

www.ketab.ir

ابوالقاسم ایرانی
(شاعر شعرهای دریایی)

نویسنده: عبدالرضا قنبری

ناشر: انتشارات آرون

ویراستار: سید محمدرضا عابدی چمازکتی

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰ نسخه

۳۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.arvannashr.ir

ISBN 978 - 622 - 317 - 252 - 6

به نام خدا

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۷	 زاده‌ی بندری‌ترین شهر جهان
۵۶	 جاده تا آنجا که ایستاده‌ای می‌آید
۷۰	 ایرانی از نگاه دیگران
۷۱	 نوستالژی ایرانی «مجید اجرایی»
۸۰	 غربتی چنین هولناک «مسعود احمدی»
۸۱	 با دوستان جنوبی: غلامحسین سالمی و ابوالقاسم ایرانی «مهدی اخوان لنگرودی»
۸۴	 یک هفته با شاملو «مهدی اخوان لنگرودی»
۸۶	 به وسعت کویر و عمق دریا «محمد استاد محمد (ف. آرش)»
۹۱	 این آهو هم باید اسمی داشته باشد «اکبر اکسیر»
۹۶	 جبران وقفه‌ها «علی باباچاهی»

- نگاهی به شعر ابوالقاسم ایرانی! راه سوم بررسی امکانات و پیشنهادهای (جاده تا آنجا که ایستاده‌ای می‌آید) «سینا برازجانی» ۹۸
- شعری کم‌نظیر «سیمین بهبهانی» ۱۰۶
- لذت فریاد «مهدی جهان‌بخش» ۱۰۹
- یادداشتی کوتاه بر اشعار ابوالقاسم ایرانی «رضا چایچی» ۱۱۰
- شکل و شمایل شعر ایرانی «محمد حاجی‌زاده (پیوند)» ۱۱۳
- دریا که زمزمه کند «جعفر حمیدی» ۱۱۹
- و باز ابوالقاسم ایرانی، شاعر خطه جنوب «پرویز خائفی» ۱۲۷
- حرکتی شایسته برای ابوالقاسم ایرانی «پرویز خائفی» ۱۳۱
- می‌گردم جهان را.. «احمد رضا خادمی» ۱۳۳
- واگویه‌های ساحل نمناک درباره‌ی اشعار ابوالقاسم ایرانی «عبدالعلی دستغیب» ۱۳۹
- چه کسی که از سایه‌اش «محسن دلواری» ۱۵۲
- بوشهر خاستگاه «صدرا ذوالریاستین شیرازی» ۱۵۸
- بدون من هم پیر می‌شوی «سیروس رومی» ۱۶۰
- غزل به احترام ابوالقاسم ایرانی «غلامحسین سالمی» ۱۶۴
- چشم تیزبین و نگاه جستجوگرانه «عبدالکریم سینا» ۱۶۶
- اندر حدیث آب و خاک و دریا «عزیز شهبانی» ۱۷۱
- مار کوپولوی شاعر «شهرام شمسی‌پور» ۱۷۳
- و بقیه‌ی داستان را.. «حسن شهرزاد» ۱۷۸
- بازگردیم چراغی بزنی، نگاهی به شعر ایرانی «علیرضا شیرکانی» ۱۸۴
- انسانی که فراتر از شعر می‌زید «ایرج صفشکن» ۱۸۸
- در شناخت شاعر «فرهاد عابدینی» ۱۹۰
- کودک بزرگ شهر دریاها «عباس عاشوری‌نژاد» ۱۹۲
- ایرانی، ایستاده به چکاد «دکتر بشیر علوی» ۱۹۵
- ابوالقاسم ایرانی شاعر «دریایی‌ترین شهر جهان» «مصطفی فخرایی» ۲۰۹
- از میان شدن‌های شعری «پژمان قانون» ۲۴۴
- انسانی در قامت شاعر بی‌شعار «منصور قدرتی» ۲۵۲
- ابوالقاسم ایرانی، شاعر عشق، امید و مفاهیم فلسفی خاص «پوران کاوه» ۲۵۹
- ادای احترام به ابوالقاسم ایرانی «حافظ موسوی» ۲۶۲
- ابوالقاسم ایرانی و دریایی‌های شاعر بوشهری «ابراهیم مهدی‌زاده» ۲۶۵
- تا کجا می‌ایستی که جاده بیاید «کیوان نریمانی» ۲۶۹

- چند شعر برای ابوالقاسم ایرانی ۲۷۸
- به شاعر جنوب، به بوشهری، به ابوالقاسم ایرانی «فرهاد ابراهیم‌پور (محمود!)» ۲۷۹
- برای شاعر پهنه‌ی دریاها برای ابوالقاسم ایرانی دوست دیر و دورم در شعر «منصور اوجی» ۲۸۱
- برای ابوالقاسم ایرانی و خاطرات سال‌های دیر و دور «منصور اوجی» ۲۸۲
- یک دختر کوچک نیاز به بابا دارد «روژان ایرانی» ۲۸۳
- آوازه‌های مردی که درخت شد «سیامک برازجانی» ۲۸۵
- سه شعر برای ابوالقاسم ایرانی «فریده برازجانی» ۲۸۸
- به قلندر جنوبی ابوالقاسم ایرانی «محسن دلواری» ۲۹۰
- دیر می‌شود به قاسم ایرانی و هزارتوی رؤیایش «محسن دلواری» ۲۹۱
- دریا چراغ ساحل شعر «صدرا ذوالریاستین شیرازی» ۲۹۲
- ده شعر برای تجلیل از ابوالقاسم ایرانی «سیروس رومی» ۲۹۳
- برای ابوالقاسم ایرانی «عبدالمجید تنگویی» ۲۹۸
- به شاعر شعرهای دریایی، ابوالقاسم ایرانی «عبدالرضا قنبری» ۲۹۹
- به حضور و سکوت شعر به ابوالقاسم ایرانی «محمد موسوی میرکلایی» ۳۰۰
- چند شعر منتشر شده از ابوالقاسم ایرانی در نشریات ۳۰۱
- آغاز غزل هفتم «سیشا» ۳۰۳
- چه کبوتری می‌تواند دریا دریا هیچ نیمه‌ای از من دور و بر تو ستاره باشد ۳۰۶
- ای زنی که ۳۰۸
- بگذار کور شنگول‌تر از ساعت شماطه‌دار دریچه باشد ۳۱۰
- چند رهسپاری ۳۱۱
- و پای تو را ۳۱۱
- این خواب‌ها ۳۱۱
- که ۳۱۳
- از عاقبت ۳۱۳
- فقط زیبایی که خفته باشد، دریا نیست ۳۱۴
- درخت را ۳۱۷
- از این ۳۱۹

- ۳۲۰ واژه
- ۳۲۱ توافق
- ۳۲۳ الفبا
- ۳۲۴ با خطی دیوانه
- ۳۲۵ مثل شبی که
- ۳۲۶ حتی همین ناخداهای پیر
- ۳۲۷ منوچهر آتشی
- ۳۲۸ برای دخترکم روژان
- ۳۲۹ تک‌یادهایی برای ماشا
- ۳۳۳ شب هیچکس ندارد کنار آب دادن گلدان
- ۳۳۴ مبدأ
- ۳۳۵ چند شعر برگزیده از مجموعه شعر «جاده تا آنجا که ایستاده‌ای می‌آید»
- ۳۳۶ یاد
- ۳۳۸ پرسش
- ۳۳۹ و ما... که عاشقیم
- ۳۴۱ شب می‌آید
- ۳۴۲ این آهو هم
- ۳۴۳ دریا... به جز
- ۳۴۴ کوچه
- ۳۴۵ و کودکان
- ۳۴۶ این... آشغال‌ها را... سورنا
- ۳۴۷ دخترکم... روژان
- ۳۴۸ از دلتنگی ۲
- ۳۴۹ چراغ دریایی
- ۳۵۰ اینجا

مقدمه

شاعر

چنان کوهی

می ایستد

بر فراز

صخره و دریا...

نوشتن درباره‌ی «ابوالقاسم ايراني» و شعر و اندیشه‌اش از جهاتی دشوار است، از جمله؛ گوشه‌گیری و خلوت نویسنده شاعر و دوری‌گزینی از شهرت ناروا، سادگی و روانی و گاه ابهام شعری‌اش، همچنین نگاه خاص و زاویه‌ی دید شاعر (که بسیاری برای ما که جهان را آنگونه که او می‌بیند، نمی‌بینیم خرق عادت است) و ناهماهنگی شاعر با کلنجارها و هیاهو و ناهنجاری‌های روزگار ما و... نیز در دسترس نبودن منابع برای رصد کردن نیم‌قرن کوشش و جوشش ایرانی در مطبوعات و دنیای شعر و شاعری به دشواری کار می‌افزاید. بسیاری که در زمینه‌ی شخصیت و شعر ایرانی سخن گفتند و قلم زدند از کم‌حرکی او در انتشار اشعارش گله‌مندند. شعرهای ایرانی در نخستین مجموعه‌اش، «جاده تا آنجا که

ایستاده‌ای می‌آید» از اولین شعر تا آخرین شعر در مجموعه، حدود نیم‌قرن فاصله است (۱۳۴۵-۱۳۹۳).

اولین آشنایی‌ام با ابوالقاسم ایرانی، در فصل تَش بادهای جنوب، آن‌هنگام که در برازجان به ماندنی ناخواسته، به سر می‌بردم، بوده است. مجموعه اشعار شاعر «جاده تا آنجا که ایستاده‌ای می‌آید» به دستم رسیده بود. روزهایی که فرصتی پیش آمده بود تا آن را با دقت مطالعه کنم...

اشعار ایرانی ساده، فشرده و نمونه بدیهه‌گویی مینی‌مالیستی همراه با نگاه ویژه به زندگی شهری و پلی بین شاعران دهه‌ی ۴۰ و شاعران جوان امروز.

همچنین حلقه‌ای است بین زندگی مردن و گذشته‌ی کهن شیوه با تمرکز بر آنیت.

این سو و آن سوی

افق را

به شهرهای دور جهان

می‌بردیم و

رؤیاهایمان را

به ظهرهای داغ...

در تابستانی که

عبور هیچ راهی

به سادگی حنجره‌هایمان

نمی‌گردید...

با کندوکاوی عمیق‌تر در اشعار و شخصیت ایرانی، به تعهد او نسبت به انسان زمانه‌ی خویش و جغرافیایی که در آن زیست می‌کند، پی می‌بریم. تعهدی فراتر از آنچه که در تعریف‌های روزمره ژورنالیستی و قراردادی آمده است. تعهدی فارغ از زدوبندها و خودخواهی‌های نمایشی و فرمایشی، بدون نقاب و بدون ادا و اطوارهای روشنفکرانه مرسوم زمانه.

ایرانی برای خود رسالتی تعریف می‌کند. او را می‌توان تاریخ شفاهی ادبیات معاصر دانست.

رسالتی با من است

امشب از آیه‌ها

که نازل خواهند شد،

سوره‌ای به کتاب سکوت

خواهم افزود.

گاه برمی‌آشوبد و پرخاش‌گونه می‌گوید:

نفرین بر سکوت

لعنت به خاموشی

زنجرها

باز می‌خواندند...

شاعر به اندوه انسان و خستگی‌اش از دنیای پرهیاهو و آشفته آگاه است.

انسانی در من
که از دوردست‌ها آمده‌ام
می‌میرد...

و من... که
از رفتن
خسته شده‌ام

می‌ایستم
تا هم
نفس را
تازه کنم

و هم
انسان را...

هر هنرمندی زبان خاص خود را در بیان احساسات و دریافت‌های خویش دارد. ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. نمی‌توان هنرمند را وادار به انجام کاری کرد، شاعر به زبان و شکلی متفاوت از دیگری واژه‌ها را به کار می‌گیرد. هرچند که مستقل عمل می‌کند اما نمی‌تواند از مسائل مطرح در حوزه‌های اجتماعی و حتی سیاسی متأثر نباشد. اما این نوع تأسی از حوادث، به نگاه و طرز تلقی او از اجتماع و همچنین به تعریفی که از تعهد ارائه می‌دهد، بستگی دارد. شاعر همچون انسان‌های

دیگر دور و برش متأثر از حوادث و وقایع و مراودات و برداشتهای گوناگون است.

و قصدمان

رفتن به خورشید بود

که کور شدیم

و بقیه داستان را

به روایت دشمن...

«ابوالقاسم ایرانی» شاعر چراغ دریایی، بندر، بادبان، کشتی، ملوان، جاشو، ناخدا و تش‌باد و عصرهای پر از حنجره و فنجان و... است. شاعر شعرهای دریایی. شاعری که شعرش گویا رویایی است که در خواب، روح خسته‌ی انسان مدرن را به فراتر از اقالیم می‌برد.

رها می‌شوم

پری سیاه

در رویائی بی‌درنگ

فراسوی خرابی

که داری خوش

و می‌خواهی

آبیش کنی...

گاه خواننده‌ی شعرش را با موضوعات تازه و غافلگیرکننده به هیجان می‌آورد. او حرف‌هایی دارد که کمتر کسی یارای بیان آن را دارد. او با نگاهی زیبا و شاعرانه به پدیده‌های زمینی چشم می‌دوزد.

بالی می‌زند

پروانه

و از گل

دور می شود

تا پرواز

بال های رنگارنگ

بر سبزه های خودرو را شاید

از دور هم

زیبا بینی...

هدف ایرانی به سرودن شعر و تلاش برای به ابراز درآوردن آن برای بیان و بازتاب مسائل دنیوی و دینی خود، بلکه معنی کردن خود زندگی است. او با شعر زندگی می کند و به «لحظه ها» می پردازد. «واژه ها» برای او مقدس اند و بازتاب دهنده ی احساسات او می باشند. کلمات در شعرهایش نفس گیر نیستند. واژه ها با او رفیق اند. در عین حال که اهل نمایش و خودنمایی نیست به نمایاندن و نمایش زیبایی های طبیعت و پدیده ها توجه می دهد.

کسی

باید باشد که

به ابر

بگوید زیباست

تا ببارد

کسی باید

به درخت بگوید

کسی باید

به ماه

تا بتابد

کسی باید خسته

با بسته‌ای نان

از کار

بیاید و

به زن بگوید

زییاست

تا سینه‌ها

شیر شبانه‌ای کودکان را

ببویان

کسی

باید باشد

ابری، درختی، ماهی

زنی

تا مرد

برود به خستگی تا فردا...

شاعر تلاش دارد انسان را به طبیعت نزدیک کند. در واقع شاعر

زبان‌ش را و هنر شعری‌اش را با زندگی به معنای واقعی گره می‌زند.

دریا

به جز

شکوه

آفتاب

نیست

که دورنمای پنجره

بر چشم تو

می تابد...

ایرانی تنهایی است و این تنهایی گویا که هر لحظه شدیدتر می شود و این موضوع حضور پررنگ تلخی ها و ناملایماتی است که تنهایی را، بر ایرانی تحمیل می نماید.

من

از شب

می آیم

شب

از تنهایی

تنهایی

دوستت دارد

تنهایی...

«سهراب» گونه «اندوه درخت» را درمی یابد و از «سبز» شدن

می گوید:

اندوه درخت را
که بدانی

سبز می شوی

بهار می آید

هرچه از ایرانی بگوییم، باز سخن بسیار برجای می ماند.
بر این باورم که در اینجا همه‌ی آنچه که درباره‌ی ایرانی باید گفته
شود، نیامده است و نتوانستم حق مطلب را به جا بیاورم و اگر نبود
محبت اساتید گرانیپایه و راهنمایی‌های بزرگواران، راه به جایی نمی بردم
و اسباب نوشتن و گردآوری فراهم نمی شد، از همه‌ی اساتید خود
سپاسگزارم.

جا دارد از جناب آقای ابوالقاسم ایرانی سپاسگزار باشم که در فراهم
آوردن مطالب به ایشان و خانواده محترم و سروران بسیار زحمت دادم.
همچنین از آقای سلطانی مدیر انتشارات آفرین که پیگیر فراهم شدن و
چاپ و انتشار کتاب زحمات بسیاری کشیدند، سپاس بزرگ دارم.

عبدالرضا قنبری

تهران، آذرماه ۱۴۰۳